

زُبدهٔ برخی از سرشت های هوشنگ کشاورز صدر*

فرهنگ قاسمی



اگرچه در گفتن و نوشتن هرگز کوتاهی نمی‌کرد، اما فقط نمی‌گفت و نمی‌نوشت، مرد عمل نیز بود. هر وقت و هر کجا کوششی جدی غیر وابسته به قدرت‌های خارجی، در جهت مبارزه علیه استبداد و برای حاکمیت ملت و حقوق مردم مطرح بود هوشنگ کشاورز صدر حاضر می‌بود و از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد.

در سهر تو فان زا و رعد آسای نهضت آزادی‌خواهی و عدالت طلبی ایران زنان و مردان خدمتگزار کم نیستند که شایان ارجگذاری باشند، به ویژه آن‌هایی که در اثر مخالفت بی‌امان با رژیم جمهوری اسلامی مجبور به ترک میهن شدند و در دیار غربت سر بر زمین نهادند.ÂÂÂÂ

هوشنگ کشاورز صدر از آنجمله است که ویژگی‌هایش او را در ردیف افراد قابل احترام قرار می‌دهد و هیچ انسانی نمی‌تواند در مقابل خدماتش سر تعظیم فرود نیاورد.

ما در اینجا کوشش می‌کنیم زبدهٔ برخی از سرشت های هوشنگ کشاورز صدر را که در روز پنجشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۱ - ۱۴ فوریه ۲۰۱۳ ما را ترک گفت یاد کنیم.

صفات شخصی

قبل از هر چیز انسانی پایبند به اخلاق و بی‌نهایت افتاده و خاکی بود. پشتکاری بزرگ داشت، در رعایت اصول و ضابطه ها سرسخت، اما در قبول عقاید و نظرات مخالف از انعطاف بسیاری برخوردار بود. در سخنوری صمیمی و در استدلال و منطق دارای استعدادی شگرف بود. در دوستی و رفاقت داشت، بطوریکه هر دل پاکی را به راحتی شیفته خود می‌کرد. خود دلی پاک و پر احساس داشت و از ناحق‌ها و بی‌انصافی‌ها رنج می‌برد و در برابرشان سکوت نمی‌کرد.

برجستگی های علمی و فرهنگی

یکی از برجسته ترین متخصصان ایلات و عشایر ایران به شمار می‌رود. تحقیقات روستا شناسی را، که با تجسس در اقصی نقاط ایران، از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب تکمیل کرده بود، از او صاحب نظری ویژه در این زمینه ساخته بود. در عین حال، تاریخ سیاسی و اجتماعی

ایران را به خوبی می‌شناخت و در آن تعمق و تأمل و حتی وسواس داشت. در سال‌های تبعید، این "پناهنده سیاسی" با پشتکار فراوان توانست دست به یک کار فرهنگی با ارزش بزند، "مرکز اسناد و پژوهش‌های ایران را در پاریس" به وجود آورد. برای ماندگاری این زحمت، آنرا به جوان‌ترها واگذار کرد که به یاد غلامحسین صدیقی به "پژوهشگاه بین‌المللی تاریخ اجتماعی ایران در هلند" تبدیل شد. او صاحب نوشته‌ها و تحقیقاتی ارزنده نیز می‌باشد، که کتاب "تجربه مصدق در چشمانداز آینده ایران" (به اتفاق حمید اکبری) و "چهار مقاله در تجدد، ملیت، دین و آزادی" کوشش‌های سال‌های آخر عمر اوست.

سرشت‌های سیاسی و اجتماعی

در زمره دانشجویان وابسته به جبهه ملی، در اواخر سال‌های سی و اوائل سال‌های چهل شمسی، برای استقرار دموکراسی و حاکمیت قانون بود. بعدها عضویتش در شورایی عالی جبهه ملی ایران به جناح مترقی این سازمان دلگرمی می‌داد. به راستی از نظر اندیشه سیاسی و فلسفه اجتماعی او در جناح چپ نهضت ملی قرار می‌گیرد.

در این وانفسا که ازهر سوی چوب حراج به استقلال ایران زده می‌شود، هوشنگ کشاورز صدر در سیاست در جرگه طرفداران استقلال میهن بود، او استقلال را از رفتار و کردار روزمره خود شروع و آن را برای تمامی ایران طلب می‌کرد.

شخصیتی به تمام معنا لائیک و سکولار، یعنی مخالف هر گونه تبعیض، پس مدافع آزادی و حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ملت بزرگ ایرانی با همه رنگارنگیش بود.

در نظرش جمهوری خواهی تداوم طبیعی انقلاب مشروطه و نهضت ملی به حساب می‌آید. به همین سبب عمیقاً جمهوری‌خواه بود.

اگرچه در گفتن و نوشتن هرگز کوتاهی نمی‌کرد، اما فقط نمی‌گفت و نمی‌نوشت، مرد عمل نیز بود. هر وقت و هر کجا کوششی جدی غیر وابسته به قدرت‌های خارجی، در جهت مبارزه علیه استبداد و برای حاکمیت ملت و حقوق مردم مطرح بود هوشنگ کشاورز صدر حاضر می‌بود و از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد.

پروژه اصلاح وضعیت کشاورزی و بهبود زندگی روستاییان او را بر آن داشت که مشاور نخستین رئیس جمهور ایران بشود.

کوشش‌ها یش در ایجاد "جنبش جمهوری‌خواهان دمکرات و لائیک ایران" در جهت همکاری سه نحله بزرگ فکری و سیاسی ایران یعنی طرفداران نهضت ملی، دین باوران معتقد به جدایی دین و دولت و چپ‌های دمکرات و آزادی‌خواه بر کسی پنهان نیست.

در این سال‌های اخیر علیرغم بیماری سخت در قریب به اتفاق تظاهرات

علیه جمهوری اسلامی، در سرما و گرما، در خیابان‌ها حاضر و تا آخرین نفس در کنار دوستانش بود.

اهل پیوند بود و از انفصال گریزان؛ همواره از "چتر بزرگ ملی" برای غلبه بر جمهوری اسلامی و دست یافتن به دموکراسی سخن می‌گفت. سنگر نشین بی ادعای آزادی، هوشنگ کشاورز صدر رفت

با اینکه منتظر رفتنش بودیم وقتی خبر رسید زمان ایستاد، ناتوانی محض سکوتی سیاه را بر سراسر وجود حاکم کرد، لحظه‌ها گذشت...

با ناباوری تمام تن به این باور دادم.

این مرد، مردی از سلاله آزادیخواهان،

این دوست، دوستی در اخلاص بی‌همتا،

این عاشق میهن، در عشق وفادار،

این خدمتگزار مردم، در خدمت گنجینه ایثار،

این مبارز آزادیخواه، در آزادیخواهی بی‌محابا،

این عدالتخواه، در عدالتخواهی مردمی،

این پژوهشگر توانا، اما بی‌ادعا،

... و این سخت‌کوش با همه سخت‌کوشی‌اش که زبانزد **خاص** و عام بود، اگر نتوانست مرگ را از پای درآورد، بی‌گمان بر دیو فراموشی پیروز شد و یاد عزیزش در خاطره زمان باقی ماند.

هوشنگ جان صدای نازنینت همواره در من زنده است.

پنجشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۱ - ۱۴ فوریه ۲۰۱۳ ساعت ۱۲

آری هوشنگ، بحق پرورده پدر خود، محمدعلی کشاورز صدر، یکی از رهبران برجسته جبهه ملی ایران، از همکاران نزدیک دکتر محمد مصدق، وکیل دوره‌های پانزدهم و شانزدهم مردم در مجلس شورای ملی، استاندار تهران، گیلان و اصفهان در زمان نهضت ملی، عضو هیئت اجراییه جبهه ملی ایران و نخستین سخنگوی آن بود که تا آخر عمر نسبت به مصدق و نهضت ملی وفادار ماند و بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد تا آخر عمر خود هیچ مسئولیت دولتی را نپذیرفت؛ اما در دفتر وکالت خود به تربیت وکلای پرداخت که مدافع حقوق مردم و آزادیخواهان شدند و در راه دفاع از حقوق بشر گام‌های بزرگی برداشتند.

گرامی باد یادشان.

از حاضرین در این اجلاس تقاضا دارم به پاخیزیم و یک دقیقه سکوت کنیم.

شنبه ۵ اسفند ۱۳۹۱ برابر با ۲۳ فوریه ۲۰۱۳

* متن سخنرانی فرهنگ قاسمی به مناسبت درگذشت هوشنگ کشاورز صدر در انجمن گفتگو و دموکراسی- پاریس در روز شنبه

پنجم اسفند ۱۳۹۱

یک نظر

با سلام و تشکر از مسئولان این کار، پس از این باید کاری کرد که فقط در فقدان ها این نام ها کنار هم قرار نگیرد. در وضع وخیم فعلی ایران چرا ما سکوت کرده ایم؟ کارهای فردی چندان راهی به جایی نمی برد.

به یاد دوستی گرانقدر، هوشنگ کشاورز صدر

اکبر سیف

چنین بود که هوشنگ به عنوان انسانی مبارز و فرهیخته که در سراسر زندگی اش درد انسانیت و مردم داشت، به جمهوری، دموکراسی، لائیسیت و جدایی قطعی نهاد دولت از نهاد دین، حقوق بشر عمیقاً باور داشت و با تمام وجود آرزوی توسعه جامعه ایران و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی را در میهن درسر می پروراند و در این راه تلاش می ورزید.

سخت و دشوار است هضم فقدان دوست و یاری بواقع گرانقدر نظیر هوشنگ کشاورز صدر. هوشنگ، انسانی فرهیخته بود. دوستی و محبتش عمیق بود. حرف هایش بکر و تازه بودند، همراه با رگه هایی از طنز. سرزنده بود و شوخ طبع و نشاط خاصی به جمع یاران می بخشید. جای هوشنگ پر نشدنی است... من هم مثل همه دوستان نزدیک هوشنگ با بیماری ای که با آن دست به گریبان بود آشنا بودم و در جریان سیر تحول آن قرار داشتم. با این وجود، وقتی که خبر درگذشت وی را از طریق یک دوست به صورت «کزسنگ ناله خیزد...» و «هوشنگ از میان ما رفت...» دریافت کردم، باور کردنش برایم سخت دشوار بود.

برای من هنوز هم فهم کامل این قضیه دشوار است: چرا برای ما هایی که این همه مرگ را پیرامون خویش و در میان نزدیک ترین آدم های دور و برمان دیده ایم، و شاید خود نیز بارها در آستانه مرگ قرار گرفته باشیم، از مرگ یک دوست و یک عزیز تا این قدر منقلب می شویم... ما هایی که چه بسا ندانیم که چگونه شد که در کوران حوادث زنده ماندیم و نیک می دانیم که مرگ سرنوشت محتوم همگان و قانون زندگیست همچنان که تولد و زندگی، چرا این چنین درسوگ از دست دادن یک عزیز منقلب می گردیم...

البته، تا آنجا که من فهمیده بودم، هوشنگ هم از سالها قبل و از مدت ها پیش، در باره زندگی و مرگ و فلسفه آن ها اندیشیده بود و نگاه و رویکردی خاص به زندگی و مرگ داشت. او ضمن آنکه مرگ را به سخره می گرفت اما عاشق زندگی بود، بدان با تمام وجود خویش عشق می ورزید و عجیب دوست داشت زندگی را بواقع زندگی کند و...

هوشنگ عمری را در مبارزه برای آزادی و سربلندی مردم ایران سپری کرده بود. از فعالین نهضت ملی بود. علاوه بر توسعه، به دموکراسی و عدالت اجتماعی هم عمیقاً باور داشت. پایبندی او به اصول اخلاقی مبارزه بر کسی پوشیده نبود. بی جهت نبود که در میان طیف گسترده و متنوع آزادیخواهان ایران، فارغ از تعلقات ایدئولوژیکشان، اعم از چپ تا نهضت ملی و نیرو های دین باور، از اعتبار و احترام خاصی بر خوردار بود.

هوشنگ در واقع، حامل تجربه مبارزاتی چند نسل از مبارزات مردم و کنشگران سیاسی ایران بود؛ یک پایش در نهضت ملی ایران بود و پای دیگری در نهضت چپ ایران. به عبارتی شاید جلوه گاه پیوند و نقطه اتصال این دو جنبش بشمار می رفت و به نوعی سنتز آنها را نمایندگی می کرد. نمادی از ادامه کاری جنبش مبارزاتی مردم ایران بود و به حق وحدت و یگانگی طیف گسترده آزادیخواهان و دموکرات های ایران را آرزو می کرد و در این راه گام بر می داشت. در این باره و در زمینه سابقه فعالیت مبارزاتی این دوست ارجمند، البته دوستان و آشنایان قدیمی هوشنگ بیشتر نوشته و می نویسند و انگیزه این نوشته هم وارد شدن به این مباحث، که دوستان دیگر صلاحیت بیشتری دارند، نیست.

اما من، بنا به توصیه یک دوست، خواستم در باره آنچه که خود شاهدش بودم و با هوشنگ تجربه کرده ام، به همان شیوه ای که، به تصور من، او درست می دانست، در غیاب او، و به یاد او، نکاتی را مطرح کنم...

هوشنگ، به گمان من، قبل از هر چیز انسانی بود عمیق، فرهیخته، و دریگانگی با خود. واقعیت ها را همانطور که بودند می دید؛ به انسان و انسانیت باور داشت و در این زمانه و انفسا، از آن تهی نگشته بود که هیچ بلکه سرشار از عشق و محبت و صمیمیت بود؛ تسلیم جو نمی شد و با

موج همراه نمی گشت. «فن فاصله گذاری» رانیک می دانست؛ وبا خود محیط خویش هم گاه به گاه، با فاصله برخورد می کرد. حرمت دیگران را پاس می داشت. حرف خود را می زد و رفتاری که خود درست و طبیعی می دانست، پیش می گرفت. چنین بود که در جمع خو گرفتگان به «سیستم» موجود، متفاوت بود و متفاوت عمل می کرد و به همین دلیل هم یگانه بود. راست این است که سیستمی که ما از آن برآمده ایم، در آن زندگی کرده و به این یا آن جنبه منفی آن شاید خو گرفته باشیم و چه بسا تا حدودی عادت کرده باشیم؛ سیستمی است مبتنی بر تبعیض و بی عدالتی و خودکامگی و توسل به زور و سرکوب، که روانشناسی و رفتارهای جمعی و فردی خاص خود را نیز می پروراند؛ نظیر قدرت طلبی و میل به نزدیکی به صاحبان قدرت، یا خود شیفتگی و میل به مطرح شدن و مطرح بودن و... آری، هوشنگ با چنین سیستمی از بیخ و بن متفاوت بود و با آن سرستیز داشت...

آشنایی از نزدیک من با هوشنگ، به سال های اخیر برمی گردد و شروع آن، به جریان مباحثات مربوط به پی ریزی آنچه که بعداً به جمهوری خواهان دموکرات و لائیک شاخته شد، می باشد. مصاحبت با هوشنگ، گفت و گو با وی و شنیدن حرف ها و ارزیابی های او بخصوص در برخورد با تاریخ معاصر ایران و چالش های آن، توفیق بزرگی بود برای من و آموزش های زیادی برایم در پی داشت. هوشنگ ریشه در نهضت ملی داشت و از دوره جوانی در مراوده مستقیم با فعالین قدیمی و پایه گزاران چپ مستقل ایران قرار داشت. مصاحبت با وی، برای فعالین سیاسی ای نظیر من که به خانواده چپ ایران تعلق داشته و دارند و در پی تحولات شگرف بین المللی و ملی چند دهه اخیر، به منظور چاره جویی، به بازنگری و بازخوانی گذشته و از جمله تاریخ معاصر ایران در جلوه های اصلی آن روی آورده بودند، غنیمت بزرگی بود.

هوشنگ در خانواده ای فرهیخته و مبارز پرورش یافته بود؛ تجربه انقلاب مشروطه و فرار و فرود های آنرا از نسل قبل از خود شنیده بود؛ تحولات سال های ۱۳۲۰ را دیده بود؛ و در تحولات سیاسی همه سال های بعدی جامعه ایران تا به امروز، حضوری فعال داشت. از همین روی، با زیر و بم تحولات در تمامی این سال ها آشنا بود. ذهن پرسشگر و باز، روحیه گشاده و دموکراتیک، نگاه عمیق و نکته سنج، همگی به مباحث هوشنگ عمق و تروتازگی خاص و منحصر بفردی، بخصوص در بازخوانی راه گذشته و چاره جویی برای آینده، می بخشید ...

چنین بود که هوشنگ به عنوان انسانی مبارز و فرهیخته، که در سراسر زندگی اش درد انسانیت و مردم داشت، به جمهوری، دموکراسی، لائیسیت و جدایی قطعی نهاد دولت از نهاد دین، حقوق بشر عمیقاً باور داشت و با تمام وجود آرزوی توسعه جامعه ایران و استقرار دموکراسی و عدالت

اجتماعی رادرمیهن درسرمی پروراندودر این راه تلاش می ورزید.

یادش گرامی باد

پاریس چهارشنبه، ۲۰ فوریه ۲۰۱۳ برابر با ۲ اسفند ۱۳۹۱

مراسم یادبود امیر هوشنگ کشاورز صدر، چهره برجسته جنبش آزادیخواهی ایران در استکهلم

✖ خبر کوتاه اما بس دردناک و بازتاب آن سخت گسترده بود. امیر هوشنگ کشاورز صدر از چهره های قدیمی و برجسته جبهه ملی و جنبش آزادیخواهی ایران روز پنج شنبه ۱۴ فوریه درگذشت.

هوشنگ کشاورز که فعالیت سیاسی اش به دوران مصدق برمی گردد در سالهای پس از کودتا از اعضاء فعال سازمان دانشجویان دانشگاه تهران - وابسته به جبهه ملی - بود که زندان های آن دوران را تجربه کرده بود. پس از انقلاب با شدت گرفتن سرکوب های جمهوری اسلامی از ایران به پاریس گریخت. هوشنگ در میان طیف وسیع و گسترده اپوزیسیون آزادیخواه و روشنفکران ایران - فارغ از تعلقات ایدئولوژیک شان- از اعتبار و احترام خاصی برخوردار بود. شاملو در گوشه ای از نامه اش به او می نویسد:

“هوشنگ کشاورز بسیار بسیار عزیزم، نمیدانم این خودخواهی یا خودبینی یا چه چیز دیگر است، هر چه هست از تو به خاطر این که فقط “هستی” و با وجود خودت جهان را برای ما زیبا و زندگی را پر از معنا و اعتماد می کنی متشکریم”.

او که حدود نیم قرن از عمر خود را در نهضت ملی گذراند، در آخرین دهه عمر خود از پایه گذاران جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران و عضو نخستین شورای هماهنگی آن بود. هوشنگ برای متحد کردن صفوف هواداران جمهوری، دمکراسی، جدایی دین و دولت و آزادی و استقلال ایران به صورت خستگی ناپذیر تلاش کرد و لحظه ای از پیکار بازنا ایستاد.

ما درگذشت این انسان شریف و چهره برجسته جنبش دمکراسی خواهی در

ایران را، به همسرگرمی شان سرکار خانم زریون ژیلا، و فرزندانش مازیار و بهاره، خویشاوندان، دوستان، یاران و همه مبارزین راه آزادی تسلیت می گوئیم. برای بزرگداشت هوشنگ کشاورز صدر روز یکشنبه ۲۴ فوریه ساعت یک و نیم بعد ازظهر در مرکز آب اف استکهلم گردهم خواهیم آمد و یادش را گرامی میداریم.

جمعی از دوستان و یاران هوشنگ کشاورز صدر در استکهلم ۱۹ فوریه ۲۰۱۳

مکان: استکهلم، آب اف مرکزی

ABF Stockholm

زمان: یکشنبه ۲۴ فوریه ساعت یک و نیم بعد از ظهر

در فراق یار

همیشه در کنارت بود. هر کجا که بود. پناه بود و آغوش باز، غمگسار لحظه های تلخ.

وقتی دلت گرفته بود از جور زمانه خونریز و سیاهی بر آسمان ها چیره بود، کوکب هدایت می شد و از گوشه ای برون می آمد و نور و نوید می آورد. با کلامش، پیچیده در آن صدای روشن پر طنین، تباهی ها را می زدود و دلت باز می شد. فضای سینه اش لبریز بود از عشق و به هر جا و به هر محفلی که پا می نهاد، این چشم جوشان را به اطراف می پراکند و جاری می کرد.

- تو کجائی؟

در گستر بی مرز این جهان

تو کجائی؟

- من در دوردست ترین جای جهان ایستاده ام:

کنار تو.

- تو کجائی؟

در گستر ناپاک این جهان

تو کجائی؟

- من در پاک ترین مقام جهان ایستاده ام:

بر سبزه شورِ این رود بزرگ که می سراید

برای تو.

احمد شاملو - ترانهٔ کوچک

در فراق یار

همیشه در کنارت بود. هر کجا که بود. پناه بود و آغوش باز، غمگسار لحظه های تلخ.

وقتی دلت گرفته بود از جور زمانه خونریز و سیاهی بر آسمان ها چیره بود، کوکبِ هدایت می شد و از گوشه ای برون می آمد و نور و نوید می آورد. با کلامش، پیچیده در آن صدای روشنِ پر طنین، تباهی ها را می زدود و دلت باز می شد. فضای سینه اش لبریز بود از عشق و به هر جا و به هر محفلی که پا می نهاد، این چشمِ جوشان را به اطراف می پراکند و جاری می کرد.

خاک ایران را وجب به وجب گشته بود و گام زده بود. توشه بار دانش و مشاهداتش پیرامون مسائل زندگی روستائیان و عشایر و ایلات ایران از او پژوهشگر و صاحب نظری تراز اول در این عرصه ها پدید آورده بود.

از نوجوانی ساحل امنِ عیش را وانهاده بود و بیمِ موج و آن گرداب ها را به جان خریده بود. زندگی اش را در فراز و فرود های نهضت ملی سپری کرده بود و ایستادگی های آن پیر نستوه نهضت ملی را همواره می ستود و راه او را می پوئید. از نسل باورمندان به استقلال ایران و حکومت قانون بود. آرزوی بزرگش آشتی دادن عدالت و آزادی بود.

از آن هنگام که به ناگزیر جلای وطن کرد و با آن خاک وداع گفت، هیچگاه از غم ایران و سرنوشت مردم آن نیاسود. به فرانسه پناهنده شده بود و از پناهندگی سیاسی قدر و منزلتی ساخته بود احترام آمیز و زنهار می داد که تا خودکامگان در قدرتند، حرمتِ هویتِ خویش را نشکنیم. به وسواس پایبند اصول اخلاقی بود و اخلاق در چشم او "پاکیزگی اجتماعی" بود نه بد و خوب های رایج زمانه. و این پاکیزگی را به سیرت درونی خود بدل کرده بود.

گسترِ کم مانند دوستی ها و مناسبات اجتماعی او و احترام و اعتمادی را که همه نسبت به او داشتند در کمتر کس دیگری می شد یافت. همه او را از آن خود می دانستند و او خود به همه تعلق داشت.

از همان سال های نخست مهاجرت در اندیش کار پایدار فرهنگی بود و تلاش هایش در برپائی و ماندگاری مرکز اسناد و پژوهش های ایرانی در پاریس، زبانزد همه بود. بعدها که مرکز به پژوهشگاه بین المللی تاریخ اجتماعی در هلند انتقال یافت، در همان جا به یاد استاد و مرادش غلامحسین صدیقی و به پاس خدمات او، بنیاد پژوهشی صدیقی را پی ریخت.

به مشروطه سخت دلبسته بود و خود را از تبار طلایه داران آن انقلاب می دانست. در بازخوانی تاریخ معاصر و جستار در احوال و اعمال روشنفکران و حکومتگران به نکته های نغز پی برده بود و از آن ها مفاهیمی ساخته بود که روایت های او را از این دور تاریخی سخت شنیدنی و تأمل انگیز می کرد؛ از "معتمدان مردم" می گفت و نقش آنها در اصلاحات اجتماعی؛ از "گسست" در حافظ تاریخی ما نسبت به آمال مشروطه و دلایل آن یاد می کرد و مصداق های تاریخی آمیزش و همدستی شریعت و قدرت را به شرح باز می نمود.

این آموخته ها و اندوخته ها، همراه با صمیمیت لحن و استعداد شگرفی که در بیان خاطرات و حکایات داشت، محضر او را چنان کرده بود که دل کنند از آن سخت دشوار بود.

و به راستی فروتن بود، مثل خاک، و سرانجام به خاک پیوست. در گرگ و میش صبح که آن همه دوست می داشت، در سحر گاه پنجشنبه چهاردهم فوریه ۲۰۱۳، هوشنگ، امیر هوشنگ کشاورز صدر، از میان ما رفت.

هم عمر در آبادی بنای محبت کوشید. بذر دوستی و نهال امیدی که در دل ما کاشت و رفت، بار خواهد داد.

یاد و یادگارهای او، آن وجود بی همتا را، در ما تکثیر خواهد کرد.

اروند آبراهامیان - رسول آذرنوش - فرهاد آرین پور - نعمت آزمون - فرهاد آسور - مریم آسور - بهجت آشوری - داریوش آشوری - کاو آشوری - ابراهیم آوخ - علی ابطحی - حبیب ابن جلال - تورج اتابکی - حمید احمدی - فریدون احمدی - پریسا احمدیان - ایرج ادیب زاده - مستور احمدزاده - یوسف اردلان - کمال ارس - مهدی استعدادی شاد - بانو اسکندانی - قادراسکندانی - پروانه اسکوئی - نادر اسکوئی - اصغر اسلامی - مریم اشرافی - ایرج اشراقی - احمد اشرف - رضا اصغرزاده - ناصر اعتمادی - محمد اعظمی - مهران اعظمی - رضا اغنمی - بهمن افسر - آذر اکبری - افسر اکبری - حمید اکبری - مسعود اکبری - رضا اکرمی - صدرالدین الهی - صادق امیرحسینی - علی امیرحسینی - بابک امیرخسروی - خسرو امیری - بهمن امینی - فریبا امینی - محمد امینی - علی امینی نجفی - ایران دخت انصاری - مرجان

انصاری - منصور انصاری - عبدالکریم انواری - جلال ایجادی - اصغر
 ایزدی - شید - ایزدی - کاظم ایزدی - مهرداد باباعلی - رامین بارتو
 حاجبی - ناهید باقری - کمال بایرام زاده - منیر - برادران -
 مهرزاد بروجردی - لادن برومند - نسرين بصیری - شیدا بنائی - علی
 بنوعزیزی - فیروزه بنی صدر - فرامرز بهار - سهراب بهداد - امین
 بیات - مجید بیات - سیروس بینا - کوروش پارسا - میثاق پارسا -
 تورج پارسی - ناصر پاکدامن - مهران پاینده - ژینوس پزشکی - حسن
 پیرحسینی - امیر پیشداد - سعید پیوندی - زری تأثریان - تقی تام -
 منیر - تام - حیدر تبریزی - کمال تقدیسی - منوچهر تقوی بیات -
 فریبا ثابت - حمیدرضا جاودان - اسفند جاوید - فلور جاوید - اقدس
 جاویدی - سیروس جاویدی - لادن جاویدی - نصرالله جاویدی - بابک
 جزنی - مازیار جزنی - میهن جزنی - ناهید جعفرپور - علی جلال -
 فریده جلالی (حقانی) - محمد جلالی (م. سحر) - البرز جم - فرشید
 جمالی - جواد جواهری - فروغ جواهری - محمد رضا جواهریان - شهرزاد
 چگنی - ویدا حاجبی - علی اصغر حاجسید جواد - لیلا حاج سیدجواد -
 نگار حاج سیدجواد - احمد حبخو صبا - زهره حبیب محمدی - -سروش
 حبیبی - فرنگیس حبیبی - مجید حبیبی - منصور - حبیبی - علی حجت -
 مینا حریری - حسن حسام - محسن حسام - علی حضوری - تراب حق شناس -
 نینا حقی - شهره حقیقت - نسیم خاکسار - مهدی خانبا با تهرانی -
 اسماعیل ختایی - هادی خرسندی - بهروز خسروی - رضا خسروی -
 اسماعیل خوئی - سبا خوئی - مهری داداشی - توران دانا - مرضیه -
 دانش - رضا دانشور - بهروز داودی - ایران درودی - مهرداد درویش
 پور - پرویز دستمالچی - رضا دقتی - منوچهر دقتی - محمود دلخواسته
 - حسین دولت آبادی - احسان دهکردی - حمید ذوالنور - پایا راستگونیا
 - مهشید راستی - محمود راسخ - رضا ربانی - علیرضا رجائی - ناصر
 رحیمخانی - نستور رخشانی - سهیل رسولی - نسرين رضائی - علی رضوی
 - محمود رفیع - مرتضی رفیعی - فرهنگ رکنی (اخوی) - سعید رهنما -
 علی رهنما - مجید رهنما - صدرالدین زاهد - فرید - زبرجد - مجید
 زربخش - فخری زرشگه - ایران زندیه - فرانسواز ساعدلو - هوشمند
 ساعدلو - رحمان ساکی - منوچهر سالکی - ویدا سامعی - ایرج سبحانی
 - مهدی سررشته داری - فرج سرکوهی - احمد سلامتیان - نسرين سلمانی
 مظفر - مسعود سمیع - نبی سمیعی - هاید - سناوندی - سعید سنجابی -
 اکبر سوری - هوشنگ سیاح پور - بهمن سیاوشان - مرتضی سیاهپوش - اکبر
 سیف - علی شاگری - علی شاهنده - منصوره شجاعی - رحیم شریفی -
 بهرام شفیع - حسین شفیع - شهلا شفیق - مهین شکرالله پور - زهرا
 شمس - حسن شمسائی - پرویز شوکت - هوشنگ شهابی - الویا شیبانی -
 حماد شیبانی - کاو - شیبانی - اصغر شیرازی - کیومرث صابغی -

کامران صادقی - منوچهر صالحی - ویدا صالحی - علی صدارت - هوشنگ
صناعیها - فهیم - سوراسرافیل - شهران طبری - علی طلوع - احمد
طهماسبی - اسدالله طیورچی - بهروز عارفی - رضا عاصی - عباس عاقلی
زاده - مرتضی عبداللهی - حمید عروجی - ناهید عزآبادی - نادر
عصاره - فخرالدین عظیمی - فرزانه عظیمی - رضا علامهزاده - مسعود
علوی بحرینی - رضا علیجانی - سرور علیمحمدی - شهاب عموپور - آنا
عنایت - سپیده فارسی - کامبیز فاروقی - شاهین فاطمی - مسعود فتحی
- مهرداد فتحی - سعید فدوی - فرید فدوی - علیرضا فراقی - بهروز
فراهانی - سیاوش فرجی - ویدا فرهودی - شهلا فرید - رضا فیض - شهاب
فیضی - فرجاد قاسمی - فرزانه قاسمی - فرشاد قاسمی - فرهنگ قاسمی
- فریبا قاسمی - وجیه قاسمی - ناصر قاضی زاده - غزال - قربانیان -
فرشته قریشی - پرویز قلیچ خانی - نازی قفقازی - شهرام قنبری -
شهادت قنبری - مینو قندهاریان - هایده قهرمانی - کیان کاتوزیان -
محمد علی همایون کاتوزیان - ناصر کاخساز - فرشین کاظمی نیا -
کاظم کردوانی - علی کریم زاده - بهزاد کریمی - علی کریمی - حجت
کسرائیان - سیروس کسرائیان - علی کشتگر - رضا کعبی - رئوف کعبی -
پری کلانتری - اکرم کوهساری مرند - هرموز کی - جان گرنی - فرانہ
گرنی - جهانگیر گلزار - امیرحسین گنجبخش - علی گوشه - بهزاد لادین
- کریم لاهیجی - مهری مالک - مهناز متین - علی متیندفتری - مریم
متیندفتری - هدایت متیندفتری - نوشآذر مجللی - پرویز مختاری -
علی مختاری - مصطفی مدنی - باقر مرتضوی - رضا مرزبان - منیژ
مرعشی - احمد مسکوب - جعفر مسعودی - شهین مصطفیقلی - مهران
مصطفوی - ناهید مظفری - بهروز معظمی - ژیلّا معظمی - شیوا معیری -
عباس معیری - خاطر - معینی - رضا معینی - هایده مغیثی - مجتبی
مفیدی - بهمن مقصودلو - محسن مقصودی - ابراهیم مکی - مگی ملک -
مرتضی ملکمحمدی - مهدی ممکن - محسن منصوری - عزیز منجمی -
اسفندیار منفردزاده - ذبیح موسوی - فرشته مولوی - باقرمؤمنی -
مهدی موبدی - ناصر مهاجر - جمشید مهر - فردوس میرآبادی - میترا
میرزا زاده - انور میرستاری - مسعود میرشاهی - مهران میرفخرائی -
عباس میلانی - حسن نادری - رضا ناصحی - شیدا نبوی - جمیلہ ندائی -
علی ندیمی - محسن نژاد - اصغر نصرتی - فرهاد نعمانی - مسعود نقره
کار - زهره نوبری - حمید نوذری - پرویز نویدی - داریوش نویدی -
بهمن نیرومند - شیدان وثیق - ژال - وفا - پروین وفائی زاده - عباس
هاشمی - فریبا هشترودی - شهلا هوشمند - شهلا هوشیار - بابک یحیوی -
منوچهر یزدیان - محسن یلفانی - فاطمه یوری.

گذار از خیزشی سکولار به رشد اسلام گرایی سیاسی

مصابه بهرام مشیری با مهرداد درویش پور

{youtube}q07XAym4rL0{/youtube}